

تشویق ایشان به مطالعه و کتابخوانی باعث شده بود که ما نیز علاقه‌مند به خواندن کتاب‌های مختلف و حتی خرید کتاب و هدیه دادن کتاب به دوستان و اقوام شویم و به ما آموختند که در عین شناخت نظریات مخالف اسلام به کتاب‌های اصول عقاید اسلام نیز بپردازیم و معتقد بودند که با شیوه مقایسه مکاتب می‌توان نسل جدید را انتخابگر تربیت نمود.

■ **با توجه به سفر طولانی ایشان به آلمان، آیا نگاه شهید بهشتی به مسائل اجتماعی تفاوت کرد؟**

چون رژیم گذشته مانع فعالیت‌های سیاسی واجتماعی ایشان می‌شد و تحت نظر ساواک بودند، علمایی مانند آیات خوانساری و میلانی پیشنهاد کردند که ایشان و تعدادی از روحانیون که به درجه اجتهاد رسیده بودند و نیز مدارج دانشگاهی را هم طی کرده بودند و مسلط به زبان‌های انگلیسی، عربی و یا فرانسه بودند و در حد مطلوبی با جامعه اسلامی آشنایی داشتند و اطلاعات مفیدی نیز در سطح بین‌الملل داشتند را به مناطق مختلف دنیا اعزام کنند تا آنها در آن مناطق به تبلیغ اسلام بپردازند. در نتیجه شهید بهشتی برای مرکز اسلامی هامبورگ آلمان انتخاب شدند و به آنجا اعزام شدند تا در مرکز اسلامی هامبورگ مستقر شوند و در طول اقامت ایشان در اروپا بسیار تأثیرگذار بوده و می‌توانستند از این جهت کل اروپا را پوشش دهند.

شهید بهشتی که در آن زمان به‌واسطه تسلط به زبان انگلیسی خیلی سریع به زبان آلمانی نیز تسلط یافته بودند، خودشان به زبان آلمانی در جلسات مختلف و نیز در جلسات دانش آموزانی که اکثر آنها از خانواده‌های ایرانی مقیم آلمان بودند صحبت می‌کردند و به سؤالات‌شان پاسخ می‌دادند و این موضوع بسیار تأثیرگذار بود و آن قدر پیشرفت کرد که ایشان جلسات ماهانه با دانش آموزان آلمانی زبان مسلمان مقیم آلمان که عملاً فقط زبان آلمانی می‌دانستند برگزار کرده و به سؤالات روزمره و مرتبط با جامعه آلمانی که نه فقط مسائل حجاب اسلامی بلکه به طور کل پوشش، روابط دختر و پسر، رفتن به اردوهای دانش آموزی از طرف مدرسه و غیره را نیز پاسخ می‌دادند؛ در کنار این می‌بینیم که افراد از همه مذاهب و ملیت‌های مختلف به مرکز اسلامی هامبورگ می‌آمدند و این یکی از ویژگی‌های شهید بهشتی بود که با استدلال قوی که داشتند، سعی می‌کردند همه آنها را جذب کنند و معتقد بودند که در جامعه اسلامی باید با همه مذاهب و ملیت‌ها منصفانه و با احترام برخورد کرد و در میان آنان وحدت ایجاد نمود.

در نتیجه خانواده‌های عرب‌زبان، ترک زبان، اردو زبان و آلمانی زبان و... نیز به این جلسات می‌آمدند و در حین این جلسات احساس آزادی، غرور و سربلندی می‌کردند که زن مسلمان نیز در همه جوامع و جلسات می‌تواند شرکت کند و سخن بگوید و اشکال بگیرد و ابراز وجود کند و اظهار نظر و انتقاد کند.

از طرف دیگر ارتباط شهید بهشتی با علمای دین مسیحیت و یهودیت به گونه‌ای بود که ایشان جلسات مختلفی را در مراکز علمی اروپا و نه فقط هامبورگ با روحانیون این ادیان داشتند و در آنجا با سران این ادیان بحث و گفت‌وگو می‌کردند و چون از استدلال قوی برخوردار بودند همه ایشان را می‌شناختند و از ایشان برای شرکت در گفت‌وگوی میان ادیان دعوت می‌کردند.

■ **حضور در آلمان برای شما ایجاد مشکل نکرد؟ این حضور در تعاملات شما و پدر چه اثری داشت ؟**

همان گونه که گفته شد، ایشان معتقد بودند که اعضای خانواده دارای فکر و شعور هستند و حق انتخاب در شیوه زندگی دارند. از این‌رو در مسائل اعتقادی هرگز با فرزندان‌شان تحکم آمیز برخورد نمی‌کردند، زیرا معتقد بودند اجبار بویژه در دینداری باعث دوری جوانان از مکتب اسلام می‌گردد. دستورات دینی و واجبات مانند نماز و روزه را عملاً به آنان یاد می‌دادند. اگر می‌گفتند فضیلت نماز اول وقت را رعایت کنید خودشان تا آخرین لحظه عمرشان حتی در جلسات مهم وقتی اذان گفته می‌شد، به نماز می‌ایستادند و سیره عملی پیامبر را نشان می‌دادند.

همواره معتقد بودند که بایستی با مطالعه و بررسی و تفکر در مسائل، انتخاب را به عهده خود جوان گذاشت. ایشان همچون معلمی دلسوز و مهربان، ساعت‌ها وقت صرف می‌کردند و با فرزندان خود به بحث پیرامون مسائل مختلف مبتلا به جوانان می‌پرداختند که برای ما در زندگی فردی هم بسیار راهگشا بود. من که به عنوان دختری ۱۰ ساله به همراه خانواده به اروپا رفته بودم و در آنجا در همان زمان (دهه ۷۰ میلادی) نیز بی بند و باری غوغا می‌کرد، مسأله داشتن حجاب در محیط مدرسه مطرح شد. در

سال‌های اول چون مدرسه‌ای که می‌رفتم دخترانه بود، کمتر مشکل داشتم، زیرا در کلاس لازم نبود روسری سر کنم. اما در دبیرستان که مختلط بود، مسأله داشتن روسری برایم مطرح شد. اصولاً پوشش برای دختران در آن زمان اصلاً به این معنا مطرح نبود، بویژه آن که دانش‌آموزان ایرانی داشتیم که خود را مسلمان معرفی می‌کردند ولی روسری سر نمی‌کردند. و این مورد سؤال همکلاسی‌های من شده بود که اگر مسأله ایرانی و مسلمانی است، پس چرا برخی حجاب را قبول دارند و برخی ندارند. این بود که مسأله را با پدر مطرح کردم و ساعت‌ها ایشان در فواید داشتن پوشش و در مضار نداشتن این پوشش با من گفت‌وگو کردند و وقتی که برای فرزندان می‌گذاشتند تحسین برانگیز بود. همین صبر و بردباری و دادن اطلاعات دقیق در زمینه مسائل اسلامی باعث شد که در دبیرستان حجاب را کاملاً قبول کنم و مرتب با لباسی پوشیده و روسری به مدرسه بروم و در مقابل سؤالات دوستان و همکلاسی‌ها از آن دفاع کنم. روزی دبیر دینی‌مان که جوانی خوشفکر بود، در کلاس در مورد مرکز اسلامی هامبورگ سؤال کرد و درخواست کرد که یک روز همه دانش‌آموزان کلاس را به مسجد ببریم. در کتابخانه مسجد که مجهز به تجهیزات دیداری و شنیداری هم بود و پدر خود آن را راه‌اندازی کرده بودند، به صورت میز گرد و مباحثه با دانش‌آموزان و به واسطه تسلط شان به زبان آلمانی به سؤالات آنان نیز پاسخ گفتند. مدتی گذشت و رادیو و تلویزیون آلمان درخواست کرد که در یکی از این جلسات مباحثه با دانش‌آموزان حضور یابد و فیلمی تهیه کرد که از تلویزیون آلمان نیز پخش شد و در آشنایی با اسلام بسیار تأثیرگذار بود.

■ **تعامل ایشان با همسرشان در دوره مبارزه چگونه بود و مادر چگونه به فعالیت‌های سیاسی پدر کمک می‌کردند؟**

ایشان برای همسر خود احترام وافر قائل بودند و در جریان فعالیت‌های اجتماعی خود، ایشان را در جلسات گوناگون به همراه می‌بردند. بخصوص در اروپا که می‌خواستند زن مسلمان با حجاب را به جامعه اروپایی معرفی کنند، زیرا در آن زمان شناخت کافی نسبت به اسلام وجود نداشت و پیشدواری‌های بسیاری بر اساس تبلیغات سوء صهیونیسم نسبت به مکتب اسلام حاکم بود، در داخل کشور نیز



در اکثر جلسات خانواده را همراه می‌بردند و این خود سبب شده بود که دید جامعه تحسین‌کرده نسبت به روحانیت و دیدگاه آن نسبت به حضور زنان در جامعه تغییر یابد. در بازگشت به ایران جلسات گوناگون سخنرانی برای دانشجویان، فرهنگیان، مهندسين، پزشکان، بازاریبان و روحانیت به صورت هفتگی تشکیل می‌شد که ضمن تفسیر قرآن به بحث و بررسی مسائل سیاسی - اجتماعی روز مانند حجاب زنان و انتخاب حجابی متناسب با محل کار مانند آزمایشگاه‌ها، کارگاه‌های ساختمانی، بیمارستان‌ها، کارخانجات و غیره بپردازند. در این جلسات نیز سعی می‌کردند همسر و فرزندان خود را همراه ببرند و همین باعث شده بود که همگی اعضای خانواده در جریان بسیاری از فعالیت‌های ایشان قرار گیرند و علاقه‌مند به شرکت در این گونه بحث‌ها شوند.

گفتیم که استدلال پدر در زمینه‌های مختلف بسیار قوی بود زیرا تکیه ایشان به آیات قرآن بود و تمامی این جلسات مبتنی بر نشان دادن وجه کاربردی آیات الهی برگزار می‌شد. همچنین مطالعات فراوانی که در مکاتب دیگر حاکم در آن زمان با خواندن کتاب‌ها و منابع دست اول این مکاتب به واسطه تسلط‌شان به زبان انگلیسی، عربی و آلمانی انجام شده بود. بنابراین سعی می‌کردند تا جایی که دسترسی داشتند با واسطه از این منابع استفاده نکنند، بلکه مستقیم کتاب‌های نظریه پردازان این مکاتب را مطالعه کنند و در مقایسه با مکاتب غنی اسلام در مورد مسائل بحث و گفت‌وگو کنند.

در دهه ۵۰ شمسی ایشان به همراه استاد مطهری طرحی را اجرا کردند که علاوه بر مطالعه و بررسی متون پیرامون حجاب، از طراحان لباس مدد گرفته و برای هر صنف و شغلی که بانوان در آنها فعال بودند، لباسی طراحی شد که عمدتاً شامل مانتو، شلوار و مقنعه بود که زنان کارگر، پرستار، پزشک، مهندس، معلم و غیره می‌توانستند با پوشیدگی کامل به فعالیت اجتماعی بپردازند. حاصل آن مقالاتی است که در مجله «زن روز» آن زمان به قلم استاد مطهری به چاپ رسید و بعدها به صورت کتاب حجاب در آمد و در اختیار مشتاقان و زنان فعال و جوان آن‌روز قرار گرفت. باید گفت که حتی در زمینه حجاب زنان ورزشکار نیز اندیشیده شده بود که لباسی مانند گرمکن و سرپوشی شبیه آنچه ورزشکاران زن قهرمان ما امروزه می‌پوشند و در میادین بین‌المللی حضور می‌یابند، طراحی شده بود.

■ **شهید بهشتی به مظلومیت شهره گشت، ریشه تهاجمات به ایشان چه بود و واکنش پدرتان در منزل به این تهمت‌ها چگونه بود؟**

قاطعیت ایشان در قبال انحراف گروه‌های سیاسی و مسائل عقیدتی اسلام باعث شد که چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب ایشان مورد افتراها و تهمت‌های بسیار قرار گیرند. در سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۵۳ که در سازمان منافقین مسأله تغییر ایدئولوژیک توسط تقی شهرام و همدستانش انجام پذیرفت و بسوی مکاتب الحادی بویژه مارکسیسم روی آوردند، زیرا معتقد بودند مکتب اسلام به تنهایی نمی‌تواند حکومت تشکیل دهد و قوانین اسلامی برای اداره کشور کافی نیست. علیرغم مخفی کاری‌ها، شهید بهشتی از این موضوع اطلاع یافته بودند و با قاطعیت تمام در مقابل این حرکت انحرافی ایستادند. قبل از این اتفاق بسیاری از علما و بازاریان به این سازمان کمک مالی می‌کردند، در کتابی که اخیراً منتشر شده، آمده است که چون دکتر بهشتی با تمام قوا سعی کرده است که دوستدارانش را متقاعد کند که دیگر به این سازمان کمک نکنند و مانع حمایت مالی شده و حتی آقای طالقانی را متقاعد کرده که حمایت نکنند، دستور قتل وی صادر می‌شود و تأکید می‌شود که به صورت کاملاً اتفاقی و در یک صحنه تصادف با ماشین از بین برده



شود، مبادا به صورت قهرمان ملی درآید و شهید محسوب شود. پس از آن است که می‌بینیم انواع تهمت‌ها مبنی بر داشتن حساب‌های بانکی در اروپا، داشتن زندگی مرفه و حتی داشتن همسری آلمانی جزو افتراهایی است که به شهید بهشتی بستند. از ۱۴ اسفند ۵۹ تا تیرماه ۶۰ ایشان با داشتن مسئولیت سنگین ریاست دیوان عالی کشور و حساس‌تر شدن موقعیت ایشان بشدت مورد آماج تهمت‌ها و شایعات قرار گرفته ولی هرگز به این شایعات پاسخ ندادند.

شبی که ما فرزندان دور ایشان جمع شده بودیم و درخواست کردیم که حداقل به این شایعات پاسخ دهید، تا این شب‌ها تا این برود. ایشان پاسخ دادند: «عزیزان من این حرف و نقل‌ها ریشه در کینه و حسادت افراد کوتاه‌بین دارد، پس حیف عمر من است که صرف پاسخ دادن به این افراد کوتاه‌فکر شود. هنوز کارهای زیادی هست که برای این مردم باید انجام دهم و زمان من بسیار کم است. گویی می‌دانستند که عمر کوتاهی خواهند داشت. هر چند با وجود داشتن فقط ۵۳ سال سن، عرض آن بیش از طول آن بوده و برکتی که خداوند به عمر ایشان افزوده بود، حاصل آن خدمات فراوان به‌ویژه تدوین قانون اساسی کشور و تثبیت نظام جمهوری اسلامی، شکل‌گیری مجلس، دولت و حزب فراگیر جمهوری اسلامی بود. آن گونه که امام عزیزمان فرمودند: «بهشتی یک ملت بود برای این ملت» و مظلومیت ایشان را بالاتر از شهادت ایشان دانستند.

## “

ارتباط شهید

بهشتی باعلمای

دین مسیحیت

و یهودیت به

گونه‌ای بود که

ایشان جلسات

مختلفی را در

مراکز علمی

اروپا و نه فقط

هامبورگ با

روحانیون این

ادیان داشتند

و در آنجا با

سران این ادیان

بحث و گفت‌وگو

می‌کردند و چون

از استدلال قوی

برخوردار بودند

همه ایشان را

می‌شناختند و

از ایشان برای

شرکت در

گفت‌وگوی میان

ادیان دعوت

می‌کردند

ویژه‌نامه

چهل و یکمین

سالروز انفجار

تروریستی

دفتر حزب

جمهوری اسلامی

## ایران